




## Mystical Shathiyat and Approaches to Interpretation

Hossein Taheri<sup>1</sup> 

1. Corresponding Author, Department of Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shiraz, Shiraz, Iran. E-mail: [hosseintaheri2013@gmail.com](mailto:hosseintaheri2013@gmail.com)

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

Received:  
20 April 2025

Received in revised form:  
30 June 2025

Accepted:  
12 August 2025

Available online:  
20 September 2025

**Keywords:**

Shath,  
theoretical reading,  
interpretation,  
comparative analysis,  
Limit-Experiences

### ABSTRACT

The present study investigates *shathiyat* (ecstatic utterances) in light of modern theories of interpretation and decoding. Its central concern is how the layered meanings and liminal mystical experiences, expressed in the Sufi tradition through paradoxical and metaphorical language, can be re-read and understood within contemporary theoretical frameworks. Accordingly, the three foundational poles of Islamic mysticism—Truth (*Haqq*), the Self (*Nafs*), and the World (*Alam*)—are conceptualized as a triangular relational system from which diverse forms of relations and manifestations emerge. These forms serve as interpretive nodes, each analyzed through the lens of a modern theoretical approach: Ricœur's hermeneutics of suspicion and meaning, Barthes' discourse analysis, Eliade's phenomenology of the sacred, Lacanian psychoanalysis, and William James' psychology of religion. Methodologically, the study treats *shathiyat* not merely as literary texts but as testimonies of extreme experiences characterized by passivity, paradox, and a rupture from ordinary linguistic logic. Modern hermeneutics, applied as interpretive steps, enables traversal from symbolic representation to deeper psychological, existential, and discursive layers. This approach results in an interdisciplinary model that situates Islamic mysticism in a productive dialogue with philosophy, psychoanalysis, and contemporary linguistic studies. The study's innovation lies in reconstructing Ruzbehan Shirazi's *shathiyat* within a comparative decoding framework rather than a purely historical or literary reading. This framework facilitates a renewed understanding of mystical experience as an intersubjective, multilayered construct that is simultaneously sacred and psychological, offering new insights into the cognitive, existential, and symbolic dimensions of Sufi ecstasy.

**Cite this article:** Taheri, H. (2025). Mystical Shathiyat and Approaches to Interpretation. *Persian Literature*, Vol. 15, No. 1, Serial No. 35, 143-160. <https://doi.org/10.22059/jpl.2026.403555.2341>



© Author(s) retain the copyright.

**Publisher:** University of Tehran Press.

**DOI:** <https://doi.org/10.22059/jpl.2026.403555.2341>



## شطح‌های عرفانی و شیوه‌های خوانش

حسین طاهری<sup>۱</sup>

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: [hosseintaheri2013@gmail.com](mailto:hosseintaheri2013@gmail.com)

### چکیده

پژوهش حاضر به واکاوی شطح‌های روزبها بقلی شیرازی در پرتو نظریه‌های مدرن تفسیر و رمزگشایی می‌پردازد. مسأله اصلی آن است که چگونه می‌توان لایه‌های معنایی و تجارب حدی عرفانی را، که در سنت صوفیانه با زبان متناقض و استعاری بیان شده‌اند، در دستگاه‌های نظری معاصر بازخوانی کرد؟ بر این مبنا، سه‌ضلع بنیادین عرفان اسلامی - حق، نفس و عالم هستی - به‌منزله یک دستگاه مرابطه‌ای مثلثی در نظر گرفته می‌شود که از دل آن، گونه‌های متفاوت از مناسبات و تجلیات پدید می‌آید. این گونه‌ها به‌مثابه گره‌گاه‌های تفسیری، هر یک با ابزار یک نظریه مدرن رمزگشایی می‌شوند: هرمنوتیک ظن و معنای ریکور، لذت متن بارت، پدیدارشناسی امر قدسی الیاده، روان‌کاوی لکان، روان‌شناسی دین ویلیام جیمز و واسازی دریدا. روش کار بر آن است که شطح، صرفاً متن ادبی نیست، بلکه شهادتی از تجربه‌ای حدی تلقی شود؛ تجربه‌ای که با خصایصی چون انفعال، پارادوکس و گسست از منطق عادی زبان همراه است. بنابراین، هرمنوتیک مدرن به‌عنوان گام‌های تفسیری، امکان می‌دهد تا از سطح نمادین به لایه‌های ژرف روانی، وجودی و گفتمانی عبور کنیم. حاصل این رهیافت، ترسیم الگویی میان‌رشته‌ای است که عرفان را با فلسفه، روان‌کاوی و مطالعات زبان‌شناختی معاصر در گفت‌وگویی زایا قرار می‌دهد و به‌جای قرائت صرفاً تاریخی یا ادبی، شطح‌ها را در چشم‌انداز یک نظام رمزگشایی تطبیقی بازسازی می‌کند که به‌واسطه آن، امکان فهم تازه‌ای از تجربه عرفانی به‌عنوان ساختاری میان‌ذهنی، چندلایه و هم‌زمان قدسی و روان‌شناختی فراهم می‌شود.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۳۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹

کلیدواژه‌ها:

شطح،

رمزگشایی،

خوانش نظری،

تحلیل مقایسه‌ای،

تجربه‌های حدی.

استناد: طاهری، حسین (۱۴۰۴). شطح‌های عرفانی و شیوه‌های خوانش. *ادب فارسی*، دوره ۱۵، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۵، ۱۶۰-۱۴۳.

<https://doi.org/10.22059/jpl.2026.403555.234>

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



## ۱. مقدمه و بیان مسأله

شطح به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین نمودهای گفتار عرفانی که به «سرریزی‌های روح» تعبیر می‌شود (سراج، ۱۹۱۴: ۳۷۵)، عرصه‌ای است که زبان در آن از کارکرد متعارف خود فاصله می‌گیرد و به قلمرویی دیگرگون و متناقض پا می‌گذارد. مهم‌ترین ویژگی شطح آن است که شخص «نگاه نتواند داشت» و به سخنی می‌انجامد که «شنیدن آن بر ارباب ظاهر سخت و ناخوش باشد» (لاهیجی، ۱۳۷۷: ۶۲۶-۶۲۵)، از این‌روی، بر صاحب شطح سرزنش و مؤاخذه‌ای نباید باشد (عین‌القضات همدانی، ۱۳۸۵: ۷۰)، اما در صحت ادعای صاحب شطح چنان‌که روزبهان بقلی شیرازی اذعان داشته شرط آن است که قائل، مستولی و محفوظ از دعوی باشد (روزبهان شیرازی، ۱۴۲۶: ۱۳۶). این نوع گفتار، فقط حاصل میل به استعاره‌آفرینی یا بازی‌های زبانی نیست، زیرا برآمده از تجربه‌هایی است که در ذات خود، نسبت انسان و حقیقت را در وضعیت‌های حدی<sup>۱</sup> (مرزی) بازنمایی می‌کنند. از همین رو است که شطح‌ها، همواره در مرز میان معنا و بی‌معنایی، عقلانیت و شوریدگی و قدسیت و طامات قرار داشته‌اند. با این همه، مسأله اصلی آن است که این گفتارهای سرشار از ایهام و اغراق، چگونه می‌توانند به‌صورت علمی و نظام‌مند بررسی شوند؟ مطالعه شطح‌ها در پیوند با زبان‌شناسی، فلسفه زبان، روان‌کاوی و هرمنوتیک نیز اهمیت ویژه دارد، زیرا این نظرگاه‌ها به ما نشان می‌دهند که زبان در اوج تجربه‌های وجودی و معنوی چگونه کار می‌کند و چگونه می‌تواند افق‌های تازه‌ای از معنا را فراسوی مرزهای عقلانیت عادی بگشاید. اهمیت پژوهش در این زمینه از آن‌رو است که شطح‌ها در طول تاریخ همواره در معرض دو گونه قرائت قرار داشته‌اند: از یک‌سو در معرض تکفیر، بدعت‌انگاری و در حاشیه قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر در میان اهل معنا به‌منزله کلماتی قدسی و اشاری تلقی شده‌اند. این دوگانگی تاریخی، ضرورت تحلیل انتقادی و علمی شطح را دوچندان می‌کند که بتواند از سطح داوری‌های کلامی و جدال‌های ایدئولوژیک فراتر برود و شطح را مانند متنی بینارشته‌ای و چندلایه آشکار کند. از این منظر، رمزگشایی شطح‌ها تلاش برای برگردان آن‌ها به زبان عقلانی متعارف نیست، بلکه کوششی برای فهم ساختارهای درونی زبان عرفانی، الگوهای بازنمایی تجربه معنوی و نسبت میان فرد، جامعه و حقیقت در لحظه‌هایی استثنایی از تاریخ معنویت است. پژوهش حاضر نیز بر همین مبنا در پی آن است که با رویکردی علمی، امکان فهم و بازخوانی شطح را در افق‌های تازه فراهم کند. با این مقدمات، رمزگشایی شطح، عبارت است از فرایند تحلیل متون عرفانی متناقض و متشابه به‌منظور آشکارسازی تجربه‌های معنوی، ساختارهای زبانی و الگوهای فرهنگی و روان‌شناختی نهفته در آن‌ها. بنابراین، رمزگشایی علمی شطح با خود چنین نتایجی به‌دنبال خواهد داشت که شطح دیگر صرفاً یک جمله معنوی نیست، بلکه متنی چندلایه است که تجربه عرفانی، زبان، فرهنگ و روان انسان را همزمان منتقل می‌کند. تجربه عرفانی قابلیت مطالعه، بازشناسی و تبیین نظری دارد و زبان شطح، باوجود ایهام و تناقض، ابزاری هدفمند برای انتقال تجربه زیسته عرفانی است و ساختارها و الگوهای معنایی آن قابل تحلیل علمی است.

## ۱-۱. پیشینه پژوهش

محققان تاکنون پژوهش‌های قابل توجهی درباره شطح انجام داده‌اند و هرکدام به فراخور زمینه بحث، به شطح از منظرهای متفاوت نگریسته‌اند. از میان این پژوهش‌ها آنچه به‌نوعی با نظریات مدرن یا با رمزگشایی همسو است معرفی می‌شود؛ نویسندگان مقاله «تحلیل شطح بر مبنای تفکیک وجودشناختی و معرفت‌شناختی» (۱۳۸۹)، به بررسی شاخص‌های وجودشناسی و معرفت‌شناسی پرداخته و شطح را حاصل لحظه‌ای دانسته‌اند که آگاهی و هستی به وحدت می‌رسند. نویسندگان مقاله «تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه کنش گفتار» (۱۳۹۱)، از منظر زبان‌شناسی به شطح نگریسته‌اند و نظریات آستین و الگوی سرل را در طبقه‌بندی شطح‌ها به‌عنوان اظهار یا ادعا بررسی کرده‌اند. نویسندگان مقاله «رمزگشایی شطحیات بر پایه علم معانی» (۱۳۹۴)، با ابزار علم معانی به‌دنبال معنای ثانویه شطح هستند و معتقدند که باید در نگاه به شطح تجدید نظر شود؛ زیرا شطح بر خلاف ظاهرش، آگاهانه از منبعی روحانی صادر می‌شود و حکم معنایی الهی دارد که در لفظ انسانی ظاهر شده‌است. نویسندگان مقاله «تحلیل انتقادی تعاریف

در فلسفه پاسپرس تجاربی که انسان را به آستانه تحمل می‌برند؛ مثل حیرت و فنا یا مواجهه با عظمت امر قدسی. Limit Situation<sup>۱</sup>

شطح» (۱۳۹۵)، با بررسی تعاریف مختلف درباره شطح یک تعریف جامع پیشنهاد کرده‌اند: «شطح ابراز و اظهار اسراری است که ظرف محدود الفاظ و افعال انسانی گنجایش آن را ندارد و از این‌رو، در فعل و بیان ماهیتی متناقض و متشابه می‌یابد». نویسندگان مقاله «بررسی فرایند حسی - ادراکی شطوح عرفانی بر اساس نظریه نشانه‌معناشناسی احساسات» (۱۳۹۵)، دریافت‌های احساسی و عاطفی تجربه‌گر را بررسی کرده‌اند و شطح را حاصل مشاهدات حاسه‌های درونی و شنیداری دانسته‌اند که با فشار عاطفی و گستره کمی همراه است. نویسندگان مقاله «بررسی شطوح عرفانی با نگاهی به نظریه گشتاری چامسکی» (۱۳۹۶)، به بررسی تفاوت زبان گفتاری و زبان شطوحی پرداخته و چنین نتیجه گرفته‌اند که دیرفهمی شطح به این دلیل است که روستا آن از چند ژرفساخت متفاوت و متناقض ساخته شده است. نویسنده مقاله «ویکردهای متفاوت نسبت به شطح‌گویی و انواع درون‌مایه شطوح» (۱۳۹۹)، قائل به پنج‌نوع درونمایه برای شطح است: شطحیه جمع‌الجمع و اتحاد، شطحیه وحدت وجود، شطحیه سلبی ایجابی، شطحیه انحلال فردیت، شطحیه رؤیت حق در دنیا و آخرت. نویسندگان مقاله «تحلیل محتوایی شطح (بر پایه شطوحیات قرن دوم تا هفتم)» (۱۳۹۹)، به پرتکرارترین مضامین رایج در شطح پرداخته و محتوای شطوحات را چنین استخراج کرده‌اند: نقد دیدگاه‌های رایج در عرف، فناء فی‌الله، تفاخر عارف، تعریف شطح‌آمیز عبارات و اصطلاحات، نفی ماسوی‌الله، ارتباط با عالم غیب و چند مضمون دیگر. نویسندگان مقاله «تحلیل خلاقیت‌های زبانی روزبهان بقلی در شرح شطوحیات با تکیه بر الگوی ارتباطی یاکوبسن» (۱۴۰۲)، با دید بلاغی، نقش‌های شش‌گانه ارتباطی یاکوبسن را یعنی ارجاعی، عاطفی، ترغیبی، همدلی، فرازبانی و ادبی در شرح شطوحات روزبهان بررسی کرده‌اند. نویسندگان مقاله «ویژگی کارکردهای زبان در سوررئالیسم و شطوحیات صوفیه» (۱۴۰۳)، معتقدند که مولفه نوشتار خودکار در سوررئالیسم تطابق خوبی با بی‌خویشی در شطح‌گویی دارد و چنین نتیجه گرفته‌اند که میان نویسنده سوررئالیست و عارف شطح‌گو در نحوه ارائه ناهشیارانه رؤیا و مکاشفه شباهت وجود دارد. نویسندگان مقاله «تحلیل زبان شطح بر اساس الگوی گفتمان پویا در شرح شطوحیات روزبهان» (۱۴۰۳)، بر آن هستند که با الگوی گفتمان پویا می‌توان نشان داد که تناقض و شگفتی شطح، از بلندنظری و نگاه متعالی عارف نسبت به انسان برمی‌خیزد و نتیجه صیروت و شدن‌های پی‌درپی عارف است.

اما تازگی پژوهش ما نسبت به پژوهش‌های پیشین این است که شطح یک زیرگونه عرفانی تک‌معنا نیست، بلکه رخدادی هرمنوتیکی است که با هم‌نشینی نظریه‌ها بهتر قابل فهم می‌شود و مقاله نیز از محدودیت‌های تک‌روشی و تک‌معنایی در مطالعات پیشین عبور می‌کند و خوانش نظری شطح را وسعت می‌دهد.

## ۲. شیوه‌های سنتی رمزگشایی شطح

سالکان و عارفان از سخنان شطح‌آمیز برای بیان تجربیات معنوی و حضور حق در عالم یا در نفس انسانی استفاده می‌کرده‌اند. فهم و رمزگشایی شطح، بدون آشنایی با سنت عرفانی و ساختارهای معنایی خاص آن، دشوار است. نمونه برجسته‌ای از رویکرد سنتی به رمزگشایی شطوحات را می‌توان در آثار روزبهان بقلی شیرازی، به‌ویژه در کتاب شرح شطوحیات مشاهده کرد. او به‌مثابه شارحی سنتی، شطوحات عارفان پیش از خود را گردآوری کرده و بر آن‌ها تفسیر و تأویل نگاشته است. غایت اصلی شطوح فارس در این فرایند تحلیل زبان‌شناختی یا فلسفی شطح نبوده، بلکه دفاع از نیت صاحبان آن و موجه ساختن گفتارشان در چهارچوب شریعت اسلامی بوده است: «رمز شطح عاشقان و عبارت شور مستان به زبان اهل حقیقت و شریعت به صورت علم و ادله قرآن و حدیث، شرحی بگویی» (روزبهان شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۲). به بیان دیگر، او در مقام مفسر، شطح را به‌گونه‌ای بازخوانی می‌کند که تعارض ظاهری آن با اصول عقاید و احکام دینی رفع شود. در این بستر، رمزگشایی بیشتر به‌معنای کشف معنای نهفته‌ای است که گفتار عارف را از تهمت کفر یا الحاد مبرا کند و نشان دهد که چنین سخنی به‌معنای خروج از دین نیست، بلکه برعکس؛ اوج تجربه فنا و محو در حق است: «غرض کلی از همه، تفسیر شطوحیات حسین [حلاج] بود تا از معرض طعن بیرون آورم» (همان: ۷۳). لذا، روزبهان در مقام شارح، نوعی توازن میان زبان شطح و قانون اسلام برقرار و با بهره‌گیری از اصطلاحات عرفانی رایج، سخنان متناقض‌نمای عارفان را در بستری از مشروعیت دینی بازتفسیر می‌کند. اهمیت این روش در آن است که رمزگشایی سنتی را به‌صورت توجیهی کلامی و ذوقی تعریف می‌کند؛ یعنی شارحان از رهگذر بازگرداندن گفتار شطح‌آمیز به نظام معنایی دین، هم از

عارف دفاع می‌کنند و هم نوعی روش هرمنوتیک سنتی برای مواجهه با زبان متناقض عرفان فراهم می‌آورند. از این منظر، کار روزبهران بیش از آن که تحلیلی انتقادی یا زبان‌شناختی باشد، رویکردی مدافعه‌گرانه<sup>۱</sup> یا توجیهی است که غایت آن تبیین شطح در محدوده مقبولیت شرعی است. بنابراین، چنین شیوه‌ای نشان می‌دهد که در رمزگشایی سنتی، شطح واقعاً برون‌رفت از ساختار معنایی دین نیست، بلکه به‌عنوان تأیید و تعمیق همان ساختار محسوب می‌شود و رمزگشایی در خدمت مشروعیت بخشی به تجربه عرفانی قرار می‌گیرد. در تصوف، چند شیوه اصلی و نسبتاً مشخص برای خوانش و تحلیل شطح‌ها وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به چهار سطح کلیدی تقسیم کرد:

### الف) تفسیر عرفانی و معنوی (فهم از راه مرشد و سنت)

در بسیاری از موارد، شطح‌ها صرفاً با نگاه لغوی یا سطحی قابل فهم نیستند و معنای واقعی آن‌ها تنها در بستر تجربه عرفانی و هدایت مرشد آشکار می‌شود. در این شیوه سالک به راهنمای معنوی یا استاد رجوع می‌کند تا بتواند سطح ظاهری و باطن معنایی شطح را درک کند؛ زیرا هر شطح یک رمز یا نماد از تجربه معنوی است که بدون آشنایی با مراحل سیر و سلوک عرفانی، قابل خوانش مستقیم نیست. این روش به‌ویژه در آن دسته از شطح‌ها حلاج و روزبهران دیده می‌شود که سخن به ظاهر مبهم، بیانگر حالت فناء در حق یا ظهور حق در انسان است. این شیوه مبتنی بر تجربه شخصی و تاریخی عرفان است و تأکید دارد که زبان شطح، ابزار بیان تجربه‌ای است که از حد عقل و منطق معمول فراتر می‌رود. روزبهران که خود به شطح‌گویی مشهور است با همین روش دست به رمزگشایی از شطح عرفای سابق زده‌است و به‌ویژه در شرح *طواسین حلاج* نهایت خلاقیت خود را در تفسیر مفهومی به‌خرج داده و با رویکردی تاویلی نوعی هرمنوتیک عرفانی پدیدآورده‌است.

نکته شایان ذکر آن است که مرشد به‌عنوان قطب و مرکز تعالیم صوفیانه نخستین گره‌گشای مشکلات مریدان است و در مسأله مورد نظر ما یعنی تحلیل شطح، نظری صائب داشته‌است؛ چنان که نظام صوفیه در بحث مکاشفات به نوعی علم تاویلی-تفسیری به‌نام *تعبیر واقعه* قائل بود، در زمینه شطح نیز می‌توان چنین برداشت کرد که نوعی تخصص ویژه و رویکرد علمی خاص وجود داشته‌است. از آنجایی که شطح برخاسته از تجربیات حسی یا مشاهدات تصویری عارف در واقعات و مکاشفات بود، تعبیر واقعه کمک شایانی به رمزگشایی شطح می‌کند. چنان که تعبیر خواب- چه از نظر سنتی و چه از نظر مدرن (یونگ و فروید)- نوعی رویکرد رمزگشایانه برای بازنمایی استعارات و نمادهای مبهم تجربه‌گر است، تعبیر واقعه نیز رمزگشایی از مکاشفات سالک تجربه‌گر بود، لذا «بر سالک واجب بود که واقعه را حقیقت بداند و آن را جزو خیال و توهم فرض نکند» (طاهری، ۱۳۹۹: ۳۹۲) و موظف بود که آن را برای شیخش بازگو کند تا با رمزگشایی حقیقت پنهان در واقعه بر مرید و سالک آشکار شود.

### ب) تحلیل لغوی و دستوری

یکی دیگر از شیوه‌های سنتی رمزگشایی شطح‌ها، توجه دقیق به واژگان، نحو و ترکیب‌های زبانی است. این رویکرد جزو کهن‌ترین روش‌های بررسی و تفسیر متون است که در مواجهه با قرآن نیز از همان ابتدا مورد توجه بود. پرداختن به فقه‌اللغه، ترمینولوژی و معنای ظاهری و تاویلی کلمات که به‌نوعی ترجمان از زبان مبدأ به زبان مقصد محسوب می‌شود، ابتدایی‌ترین سطح کنکاش در متن به‌شمار می‌رود و شامل این موارد است: الف). بررسی ابهام‌ها و ابهام‌ها در زبان شطح. ب). تحلیل نحو و ترتیب واژگان برای کشف لایه‌های معنایی پنهان. ج). توجه به انتخاب‌های غیرمتعارف واژگانی، که اغلب بازتاب تجربه‌ای غیرمعمول و فرازبانی هستند. این شیوه در کنار شیوه نخست به‌کار می‌رود و نشان می‌دهد که شطح‌ها حامل پیام‌های چندلایه و استعاری هستند که به کمک تحلیل دقیق زبان قابل کشف‌اند. روزبهران با کمک دو روش ذکرشده به رمزگشایی شطح‌گونه‌های قرآنی در حروف تهجی پرداخته (روزبهران شیرازی، ۱۳۸۵: ۸۳) و شطح‌النبی و شطح‌الصحابه (همان: ۹۲-۸۴) را تفسیر کرده‌است.

<sup>۱</sup>apologetic

### ج) روش تطبیقی متون صوفیانه

روزبهان معتقد است که «اصول متشابه در شطح از سه معدن است: معدن قرآن، معدن حدیث و معدن الهام اولیاء. اما آنچه در قرآن آمد ذکر صفات است و حروف تهجی، و آنچه در حدیث، رؤیت التباس است و آنچه در الهام اولیاء است، نعوت حق به رسم التباس در مقام عشق و حقیقت توحید در معرفت و نکرات در مکریات» (روزبهان شیرازی، ۱۳۸۵: ۸۲). بنابراین، شطح اغلب در بافت یک سنت متنی گسترده معنا پیدا می‌کند. تحلیل تطبیقی شامل این موارد است: الف). مقایسه شطح با سخنان دیگر صوفیان یا استادان هم‌عصر، برای کشف الگوها و مفاهیم مشترک. ب). تطبیق شطح با حکایات صوفیانه و متن‌های کلاسیک. ج). شناسایی تمایزات سبک‌شناختی و معنایی بین صوفیان مختلف و مناطق فرهنگی گوناگون.

به‌عنوان مثال روزبهان در شرح شطحی از ابوحمزه خراسانی، سخنان ابو عبدالله خفیف را نیز به‌عنوان شاهد به‌کار می‌برد (روزبهان شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۷۶). این شیوه، شطحات را در بافت تاریخی و فرهنگی خودشان قرار می‌دهد و به فهم ارتباط بین زبان، تجربه و آموزه‌های تصوف کمک می‌کند.

### د) تحلیل براساس روان و تجربیات درونی

سنت عرفانی، تجربه سالک را به‌عنوان یک فرایند درونی و ذهنی می‌بیند که زبان شطح آن را منتقل می‌کند، بنابراین شطح‌ها بیانگر حالات روحانی، مکاشفات و کرامات هستند و تضادها و پارادوکس‌های زبانی نشانگر تلاش سالک برای بیان تجربه‌ای فراتر از محدودیت‌های عقل معمولی است. در برخی موارد روزبهان از این روش کمک گرفته و در شرح شطح به عامل روانی و وضعیت روحی شطح اشاره کرده‌است. مثلاً در شرح شطحی به وله، هیجان یا حیرت و هیمن بایزید اشاره می‌کند و از سویی دیگر از استغراق جان او در رؤیت قدم سخن می‌گوید (روزبهان شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۳۴)؛ بنابراین، حالت روحی گوینده در شرح شطحات به‌عنوان تجربه درونی اهمیت دارد که نشانه حال یا مقام، گذر یا استقامت سالک است و با خود غم و شادی یا گریه و خنده (مقام ضحک: روزبهان شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۳۱) دارد.

### ۳. گام‌های خوانش مدرن

پس از آن‌که در چشم‌انداز سنتی، رمزگشایی شطح عمدتاً بر مدار توجیه و تنزیه قرار داشت و غایت آن فروکاستن تجربه متناقض‌نمای عارف به افق شریعت بود، در گستره نظریه‌های مدرن زبان و معنا، افق تازه‌ای برای فهم این متون گشوده می‌شود. در این افق، شطح دیگر فقط انحراف از هنجار نیست، بلکه رخدادی در مرز زبان و تجربه تلقی می‌شود که همواره از سه ضلع حق، نفس و عالم عبور می‌کند و ساختاری مثلثی اما سیال پدید می‌آورد. بر همین اساس، هر یک از نسبت‌های دوگانه این مثلث را می‌توان به‌مثابه گامی مستقل برای رمزگشایی در نظر گرفت که با مدد گرفتن از دستگاه‌های مفهومی نظریه‌پردازان مدرن، امکان قرائت‌هایی چندلایه و بینارشته‌ای میسر می‌شود.

### ۳-۱. تجلیات صفاتی و ریکور<sup>۱</sup>

به‌طور کلی، رمزگشایی شطح با ریکور شامل شناخت زمینه تاریخی و عرفانی، تحلیل معنایی و استعاری، بازخوانی تجربه زیسته، توجه به زمان و فهم پارادوکس‌ها است. شطح دیگر یک جمله صرفاً ادبی یا معنایی نیست، بلکه تجربه‌ای زیسته و معنادار در بستر سنت و زمان خود است که زبان آن را ثبت کرده‌است. روزبهان در یکی از تجارب روحانی خود از اتحاد با حق در تجلی صفاتی چنین می‌گوید: «پس بارها خدا را با صفت کبریایی و قدم و بقایش دیدم...مقامی مانند که بدان راه نیافته باشم...پس از تمامی صفاتم فانی شدم و به عالم ملکوت نزول کردم...او جامه‌ای از حسن و جمال به من پوشاند...پس مرا به صفاتش متصف کرد و مرا

<sup>۱</sup> Paul Ricoeur (1913-2005)

با ذات خود یکی گردانید. آنگاه خود را دیدم، گویی او را می‌دیدم و چیزی جز نفس خود را به خاطر نیاوردم» (روزبهان شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۷۷). بنابراین، پیش از شرح چنین شطحی لازم است تجربه پشیمان آن با گام‌های ریکور بررسی شود:

گام نخست: شناخت زمینه تاریخی و فرهنگی شطح. ریکور تأکید دارد که هر متن در زمینه فرهنگی، تاریخی و سنتی خود معنا پیدامی‌کند و فهم متن همواره نوعی گفت‌وگو با سنت است؛ ریکور این زمینه‌های فرهنگی متن را «جهان خواننده» می‌نامد (ریکور، ۱۳۹۰: ۶۳). بنابراین اولین گام، شناسایی سنت عرفانی و موقعیت سالک است. برای مثال، شطح روزبهان را باید در چهارچوب تصوف سگری قرن ششم خواند و به یاد داشت که شطح در سده‌های پیش و پس از روزبهان طیف و رنگ همسانی ندارد.

گام دوم: تجزیه معنایی. در این مرحله، واژگان و ساختارهای زبانی شطح تحلیل می‌شود تا لایه‌های اولیه معنا استخراج شود (ریکور، ۱۳۹۰: ۲۴).

گام سوم: تفسیر نمادین و استعاری. ریکور بر تحلیل استعاره‌ها و نمادها تأکید می‌کند و می‌گوید: «طبق پدیدارشناسی دین، نمادها حقیقتی در خود نهفته دارند» (ریکور، ۱۳۷۳: ۴). بنابراین، شطح‌ها معمولاً نمادهای تجربه عرفانی، حضور حق یا وحدت وجود هستند. تحلیل نمادین کمک می‌کند تا معنای ظاهر و باطن متن همزمان فهمیده شود.

گام چهارم: بازخوانی تجربه زیسته. ریکور معتقد است که متن، بازتاب تجربه زیسته انسان است و اشاره می‌کند که متن سازوکارهایی دارد که با آن از خواننده پذیرش و تأیید می‌گیرد که گویی «انگار آنجا بوده» است (Ricoeur, 1976: 35). شطح به‌عنوان بیان مستقیم تجربه عرفانی، تجربه سالک از حضور حق و رابطه او با جهان را منتقل می‌کند. تحلیل باید بر این تجربه تمرکز کند و نشان دهد که زبان شطح، تجربه را چگونه شکل و سپس انتقال داده‌است.

گام پنجم: ترکیب معنا و زمان. ریکور به اهمیت زمان در فهم معنا اشاره دارد و می‌نویسد: «همانندی ساختاری عملکرد روایی و نیز اقتضای حقیقت، هر دو، به هدف غایی واحدی راه می‌برند که زمانمند بودن تجربه بشری است» (ریکور، ۱۳۸۳: ۱۷). بنابراین، شطح‌ها اغلب لحظاتی گذرا و متجلی را بیان می‌کنند که تحلیل آن‌ها نیازمند خوانش زمانمند و پیوسته معنایی است.

گام ششم: درک پارادوکس و چندلایه بودن متن. خوانش از نظر ریکور یک روند کامل است که به ادراک کار مؤلف ختم می‌شود (ریکور، ۱۳۹۰: ۲۴). پس خوانش ریکوری در مواجهه با شطح که به دلیل پارادوکس و ابهام، همواره چندلایه و بازتعریف‌پذیر است بر این نکته تأکید دارد که تفسیر معنای شطح، محدود به یک برداشت نیست و باید به تناقض‌ها و بازتاب‌های معنایی آن توجه کرد؛ درواقع، هرمنوتیک ریکور مبتنی بر درک این مسأله است. بنابراین، خوانش ریکوری شطح «حق به من گفت همه بنده‌اند به جز تو» (روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۸۵: ۹۵)، از رهگذر درهم‌تنیدن معنا، نماد، تجربه و زمان عمل می‌کند و متن را در افق یک «گفتار چندلایه» می‌نشانند. در این رویکرد، شطح نخست در بستر فرهنگ عرفانی که در آن «خطاب» الهی همیشه به زبان استعاری و نمادین درمی‌آید فهم می‌شود و عبارت «همه بنده‌اند به جز تو» در افق همان زبان مکاشفه‌ای معنا می‌گیرد، نه در سطح گزاره‌ای و عقیدتی. تحلیل معنایی نشان می‌دهد که گزاره نوعی تنش میان اطلاق عبودیت و نفی آن ایجاد می‌کند که هم متناقض و هم نشان‌دهنده دو سطح متفاوت از معنا است. در سطح نمادین، «بندگی» در عرفان نشانه‌ای از اسارت در نفس و گرفتار بودن در هویت فردی است و بیرون ماندن از بندگی در این‌جا به معنای خروج از عبودیت الهی نیست، بلکه نشانه‌ی رهایی از منیت و ورود به ساحت فناء است. در این بافت، خطاب الهی یک صورت زبانی از تجربه زیسته لحظه‌ای که سالک گمان می‌کند در اثر رفع حجاب، نسبت او با امر متعال از جنس نسبت معمول بندگی نیست و گویی در افق دیگری ایستاده‌است که در آن بنده بودن دیگر تعریف رایج خود را از دست می‌دهد. ریکور نشان می‌دهد که این شطح در سطح عمیق‌تر خود نوعی پارادوکس معنایی می‌سازد که از جنس دوگانگی‌های معمول اندیشه فراتر می‌رود. عارف در عین آن که عبد است، در لحظه فناء خویش را بیرون از بندگی می‌یابد؛ این دو لایه در زبان شطح در تقابل نمی‌مانند، بلکه بر روی یکدیگر می‌نشینند و معنای چندسطحی می‌سازند. بنابراین، شطح نه گزارشی

از مقام آنتالوژی‌کال<sup>۱</sup> عارف است و نه ادعای برتری وجودی می‌کند، بلکه صورت نمادینی از تجربه‌ای است که در آن نسبت انسان با خدا در افق وجودی تازه‌ای بازتوصیف می‌شود که تنها از مسیر زبان استعاری و تفسیر روایی تجربه فهم‌پذیر است. شطح در این سطح نوعی استعاره زنده<sup>۲</sup> است که با تخریب شبکه معنای متعارف، افق تازه‌ای برای تجربه می‌گشاید؛ بنابراین، استعاره‌های تازه از نظر ریکور «یعنی استعاره‌هایی که به جایگاه معمولی در زبان سقوط نکرده‌اند» (هنرمند، ۲۰۱۶: ۲۱).

### ۳-۲. تجلی ذاتی و الیاده

به‌طور کلی، شطح در نگاه الیاده گزارشی است از هیروفانی<sup>۳</sup> یا ظهور امر قدسی در جهان. زبان عارف صورت نمادین تقدیس کیهان است و بیانگر آن است که مرز میان امر قدسی<sup>۴</sup> و امر عادی<sup>۵</sup> در تجربه عرفانی کنار می‌رود و جهان سراسر آینه تجلی امر مطلق می‌شود. روزبهان در مکاشفه خود از نوعی ظهور حق در عالم سخن می‌گوید: «آنگاه جمال وی به شکل انواع مختلف مردم بر من ظاهر شد، مردمی که همه به سبب بقای من پس از فناء در صفات ازل با من مهربان بودند. او باده قرب و انس به من پیمود، سپس مرا ترک کرد و من به هر سو که رو می‌کردم او را آیینۀ وجود می‌دیدم، سخن حق-تعالی- این بود: فأینما تولوا فثم وجه الله... من خدای را در هر ذره‌ای می‌دیدم» (روزبهان شیرازی، ۱۳۹۳: ۲۰۹) و در مکاشفه‌ای دیگر گزارش می‌کند که با تجلی حق، عالم تبدیل به گل سرخ شد (روزبهان شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۶۸). بنابراین، شرح هر شطحی باید منطبق با تحلیلی باشد که صاحب شطح در مکاشفاتش تجربه کرده و آن تحلیل، دارای گام‌های زیر است:

گام نخست: شناسایی هیروفانی. سخن عارف به منزله گزارشی است از ظهور امر قدسی در پیکره جهان (الیاده، ۱۳۸۸: ۵). این گام ناظر بر فهم شطح به عنوان صورت نمادین تجلی است، نه گزاره‌ای کلامی یا فلسفی.

گام دوم: تشخیص لحظه تجربه. شطح را باید به مثابه روایتی از مکاشفه‌ای درک کرد که در آن مرز میان امر قدسی و امر عادی از بین می‌رود. این مسأله برآمده از اندیشه هیروفانی است. بنابراین، باید رابطه امر قدسی و امر دنیوی تبیین شود. الیاده می‌آموزد که امر قدسی همیشه در صورت ناسوتی خود را می‌نمایاند. در این گام، محتوای شطح به منزله بیان هم‌نشینی امر متعالی و امر طبیعی (عادی) تحلیل می‌شود.

گام سوم: تحلیل ساختار نمادین. از نظر الیاده نمادپردازی دینی نوعی هستی‌شناسی دارد و نماد «یک هستی‌شناسی ماقبل روشمند را آشکار می‌کند» (الیاده، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۷). لذا، زبان شطح به جای آن که در افق استدلالی عمل کند، در افق نمادین رخ می‌دهد. باید دید چه عناصر کیهانی یا طبیعی در سخن عارف جایگاه واسطه ظهور قدسی یافته‌اند.

گام چهارم: بررسی کارکرد زبانی شطح. زبان در اینجا صحنه تجلی قدسی است. واژگان و ترکیب‌ها همان کارکرد مکان قدسی را پیدا می‌کنند.

گام پنجم: بازسازی تجربه عارف. رمزگشایی با الیاده به دنبال آن است که نشان دهد چرا عارف جهان را به عنوان فرمی برای امر قدسی (التباس) ادراک می‌کند. در این گام، تجربه شطح به منزله انکشاف هم‌ارزی هستی قدسی و کیهانی بازخوانی می‌شود (رک. به: زمان و مکان قدسی: الیاده، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۱ و ۱۶).

بنابراین، در خوانش الیاده‌ای این شطح: «هیچ نمی‌نگرم از مکونات الا که حق را در آن می‌بینم» (روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۸۵: ۹۲)، و با عنایت به تقریرات ابن عربی از وحدت وجود، «جهان از خدا به‌طور کامل جدا نیست و به‌صورتی اسرارآمیز در او غوطه‌ور

<sup>۱</sup> یعنی عارف از نحوه بودن سخن می‌گوید که در آن لحظه تجربه کرده‌است، بنابراین شطح گزارش یک حال *Ontologica* نیست؛ بلکه اظهار یک نحوه بودن است.

<sup>۲</sup> نیست؛ بلکه اظهار یک نحوه بودن است.

<sup>۳</sup> La Métaphore Vive

<sup>۴</sup> Hierophany

<sup>۵</sup> Sacred

<sup>۶</sup> Profane

است» (فهمیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۴)، این شطح، صورت فشرده‌شده ظهور قدسی است و آن‌چه عارف «دیدن حق در مکنونات» می‌نامد، در افق همان منطق هیروفانی معنا می‌یابد؛ لحظه‌ای که امر متعالی از خلال واقعیت طبیعی سر برمی‌آورد و جهان به آستانه حضور قدسی تبدیل می‌شود. شطح، صورت زبانی همان لحظه انفجاری است که در آن مرز میان مکنون و مکنون، تعلیق شده، هستی طبیعی به جای آن که شیء باشد، تبدیل به نشانه می‌شود. در این سطح، هر جزئی از عالم حامل نماد است؛ نماد به معنای ساختاری که در آن امر قدسی خود را در چهره امر عادی پدیدار می‌کند و بنابراین، دیدن فقط معنای ادراک حسی ندارد، زیرا مشارکت در صحنه تجلی است. زبان شطح کارکردی آیینی پیدا می‌کند و گفتار، واقعه را بازتولید می‌کند؛ زیرا عارف تنها با زبان استعاری می‌تواند تجربه‌های را بیان کند که در آن امر متعالی از درون پدیدارهای جهان حضور می‌یابد، نه بیرون از آن. بازسازی تجربه نشان می‌دهد که سالک جهان را در حالت التباس ادراک می‌کند؛ زیرا در لحظه هیروفانی، نشانه و مدلول درهم می‌افتند و هر موجود به آینه‌ای برای بروز امر مطلق تبدیل می‌شود. لذا شطح گزارش نمادینی از تجربه‌ای است که در آن کیهان سراسر صحنه تجلی است و عارف در مواجهه با مکنونات، با حقیقتی روبه‌رو می‌شود که از ورای فرم‌های طبیعی بر او آشکار می‌شود.

### ۳-۳. توحید افعالی و ویلیام جیمز

به‌طور کلی، رمزگشایی با ویلیام جیمز بر شطح به‌عنوان تجربه‌ای روان‌شناختی و دینی متمرکز است که ویژگی‌های ناپایدار، الهام‌بخش و تحول‌آفرین دارد. این تجربه روایتی از تغییرات عمیق شخصیتی و معنوی عارف است. روزبهان در مکاشفه‌ای گزارش کرده که چگونه جهان در خدا درمی‌پیچد و به عاملی برای خواست او بدل می‌شود، به‌گونه‌ای که کوه به جنبش در می‌آید «...چون مجلس شروع شد مشاهده کردم که تمامی کوه‌ها ذکر می‌گویند. یکی یکی کوه‌ها را دیدم که چون آدمیان کوتاه و بلند بودند. سر برخی بالای برخی دیگر قرار داشت گویی آسمان به هیأت انسانی به مجلس آمده بود و همین‌طور عرش و کرسی و بهشت و جهنم...» (روزبهان شیرازی، ۱۳۹۳: ۲۱۲). بنابراین، برای رمزگشایی از شطحاتی که ظاهراً جهان صاحب اراده مستقل می‌شود یا در تحت اراده حق قرار می‌گیرد لازم است ابتدا تجربه روحانی پشتیبان آن شطح با گام‌های زیر بررسی شود:

گام نخست: تشخیص نوع تجربه دینی. شطح باید به‌عنوان تجربه‌ای شخصی و غیرقابل تقلیل به عقل یا منطق تحلیلی در نظر گرفته شود (جیمز، ۱۳۹۱: ۴۲۳).

گام دوم: بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی تجربه. جیمز بر خصیصه‌های تجربه عرفانی تأکید می‌کند و آن را واجد چهار خصیصه اصلی می‌داند: ناپایداری، توصیف‌ناپذیری، زودگذری، قدرت الهام‌بخشی و تأثیرگذاری عمیق بر زندگی فرد (جیمز، ۱۳۹۱: ۴۲۳-۴۲۲). بنابراین، توصیف‌ناپذیری وحدت وجود باعث شکل‌گیری زبان متناقض و نارسای شطح می‌شود.

گام سوم: تحلیل اثرات فردی و معنوی. شطح صرفاً یک ادعا نیست، بلکه گزارشی از تجربه‌ای است که تحول شخصیتی، اخلاقی و معنوی را به‌همراه دارد (جیمز، ۱۳۹۱: ۴۲۳).

گام چهارم: تبیین معنای کلان تجربه. شطح در این مبنا گزارشی است از تجربه شخصی که به نوعی بازنمایی روان‌شناختی و عاطفی از امر قدسی است و در زندگی و ادراک فرد اثر می‌گذارد. این مسأله از آن ناشی می‌شود که جیمز تجربه‌های عرفانی را شکلی از معرفت می‌داند (جیمز، ۱۳۹۱: ۶۳).

روزبهان از تجربه‌ای می‌گوید که در آن صدای در و صدای کلاغ عامل خطاب الهی است: «شب‌ی بر خلاف عادت، نیمه‌شب از خواب برخاستم و به این جهت درماندم. در آن زمان در کمال هوشیاری بودم... برخی عوارض غیبی مرا به حرکت واداشت و من کاهلی می‌کردم. صدای گوینده‌ای را شنیدم که می‌گفت من مشتاق پشیمانی هستم، پس دانستم که در محل خطاب الهی قرار گرفته‌ام... ناگهان کسی بر در کوبید، دانستم که خدای تعالی از من می‌خواهد که برخیزم، پس برخاستم و وضو گرفتم... صدای

<sup>1</sup> از بنیان‌گذاران پراگماتیسم برای حل نزاع‌های متافیزیکی (William James (1842-1910)

کلاغی را شنیدم، صوتی بس خوشایند داشت. شنیدن صدای کلاغ در این هنگام شب عجیب می‌نمود» (همان: ۱۸۲). در خوانش جیمزی، این شطح، گزارش تجربه‌ای دینی است که بر مواجهه‌ای شخصی، ناگهانی و ضدعقلانی بنا شده‌است؛ عارفی که در صدای کلاغ «خطاب الهی» می‌شنود، در حقیقت تجربه‌ای از آن دست را بازمی‌گوید که جیمز آن را حالت دگرگون‌شده آگاهی می‌خواند که در آن مرز میان محرک طبیعی و معناهای قدسی حذف می‌شود و یک تحریک جزئی بیرونی بار قدسی می‌گیرد. این تجربه واجد خصایص روان‌شناختی همانند خودجوشی، انفعال و تحمیل‌گری معنا است؛ یعنی سالک احساس می‌کند که پیام «بر او واقع شده»، نه آن که او در صدد ساختن یا تفسیر آن بوده‌باشد و همین ویژگی نشانه ساختار باطنی تجربه دینی در نگاه جیمز است. اثر معنوی تجربه نیز در این شطح این‌گونه آشکار است: جهان برای عارف به‌نحوی تازه شکل می‌گیرد، طبیعت از سطح خام حسی به سطح نشانه‌های الهام‌بخش ارتقاء می‌یابد و حیوانی چون کلاغ دیگر موجودی عادی نیست، بلکه تبدیل به حامل معنا و جهت‌بخشی متافیزیکی تجربه می‌شود. لذا، شطح روزبهان شهادتی است به رخدادی که در آن امر الهی از خلال یک صدا یا حادثه کاملاً معمولی بر سالک مکشوف می‌شود و این کشف، ادراک و نحوه بودن او را دگرگون می‌کند.

### ۳-۴. پریشان‌گویی و دریدا

به‌طور کلی، رمز‌گشایی شطح با دریدا شامل شناسایی ابهام و تضادها، تحلیل فرامعنی‌ها، بازخوانی بازتعریف معنا، بررسی شکستن دوقطبی‌ها و تمرکز بر تجربه خواننده/سالک است. شطح از این منظر یک متن ثابت نیست، بلکه فرایند معنایی پویا و بازتعریف‌شونده در زبان و تجربه انسانی است؛ زیرا چنان‌که گذشت شطح برآیند سکر واجد در بیان‌ناپذیری امر متعالی و سرریز آن از زبان است: «وقتی خدا به آنان نزدیک شد، حالت سکر و شور و شیدایی بر ایشان غلبه یافت و کلماتی سکرآمیز از قبیل لغز، شطح و عبارات نامعلوم از نوع آنچه من در جذبات انس ادا می‌کنم بر زبان راندند» (روزبهان شیرازی، ۱۳۹۹: ۱۵۲). بنابراین، زبان شطح با گام‌های دریدا این‌گونه قابل رمز‌گشایی است:

گام نخست: شناسایی ابهام و تضادهای زبانی. شطح معمولاً با جملات متناقض و تضاد معنایی ساخته می‌شود. دریدا این تضادها را نقطه شروع تحلیل می‌داند و معتقد است که ابهام و چندمعنایی، ذات زبان است و تفاوت زبان روزمره و ادبی نیز از همین مسأله ناشی می‌شود (کلیگز، ۱۳۹۴: ۹۴). تحلیل شطح از این منظر شامل بررسی کلمات، ساختارها و تضادهای زبانی است که معنای متن را چندلایه می‌کنند.

گام دوم: تمرکز بر فرامعنی<sup>۱</sup>. از نظر دریدا مفهوم «اثر/فرامعنی» یعنی هر واژه یا جمله به واژه‌ها و معانی دیگری اشاره دارد که همواره در متن حضور دارند. بنابراین، هر واژه یا متن معنای خودش را در نسبت با تفاوت‌هایش با دیگر واژه‌ها به‌دست می‌آورد و نه به‌صورت مستقل (ر.ک: Derrida, 1968: 41-65). بنابراین، در شطح، هر عبارت به تجربه‌ای عرفانی و مفهومی فراتر از ظاهر متن اشاره می‌کند که باید در شبکه‌ای از معانی تحلیل شود.

گام سوم: بازخوانی متن به‌عنوان فرایند بازتعریف معنا. شطح با زبان استعاره خود معنا را ثابت نمی‌گذارد و خواننده یا سالک را به بازتعریف معنای متن فرامی‌خواند. تحلیل دریدایی شطح شامل مشاهده این فرایند و تحلیل چگونگی بازتعریف معنا از راه چالش‌های زبان است.

گام چهارم: شکستن دوقطبی‌ها<sup>۲</sup>. شطح اغلب مرزهای متضاد مثل خود/حق، انسان/خدا، ظاهر/باطن، حق/عالم را در هم می‌شکند. این روش تأکیدی می‌کند که تحلیل شطح باید این دوقطبی‌ها را بررسی کند و نشان دهد که چگونه متن آن‌ها را جابه‌جا و بازتفسیر می‌کند (کلیگز، ۱۳۹۴: ۸۲).

1. Trace

2. Binary Oppositions

گام پنجم: تمرکز بر تجربه خواننده/سالک. دریدا معتقد است که معنا در تعامل با متن شکل می‌گیرد. شطح باید به‌عنوان تجربه‌ای که خواننده یا سالک در مواجهه با زبان و پارادوکس‌ها کسب می‌کند، تحلیل شود و نشان دهد که چگونه زبان، تجربه عرفانی را بازتولید می‌کند. در این باره می‌توان به مفهوم «بازی» و «مرکز» در ترمینولوژی دریدا استناد کرد؛ باید دید که شطح چگونه مرکز‌زدایی می‌کند یا با تغییر در توازن «مدلول استعلایی» و «اسازی انجام‌دهنده» (کلیگز، ۱۳۹۴: ۸۷-۸۴).

بنابراین، مسأله اصلی در دو شطح پیش رو: «سی سال است تا بایزید در طلب بایزید است و او را ندید» (روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۱۱) و «گفتند: جمله خلق در تحت لوای محمد خواهند بود. گفت: بالله که لوای من از لوای محمد عظیم‌تر است» (روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۳۱)، فروریزی ساختار معنا و آشکار شدن بازی دلالت است که هر اسم، هر نسبت و هر سلسله‌مراتب قدسی از درون تهی می‌شود و به تعویق مداوم معنا اشاره می‌کند. در شطح نخست، نام «بایزید» خود را از مرکزیت می‌اندازد. سالک می‌فهمد که «خود» مورد جست‌وجو هیچ‌گاه هم‌ارز «خود» نام‌برده شده نیست؛ دال مدام از مدلول می‌گریزد. بنابراین شطح، هویت را از اساس نامتعیین می‌کند، یعنی نه «بایزید» قابل تثبیت است و نه «طلب». آنچه باقی می‌ماند فقط فرایند بی‌پایان تفاوت‌گذاری است، یعنی «شدن» بدون مقصد است نه «یافتن». این تجربه، خواننده را وادار می‌کند بفهمد که هر تلاشی برای تثبیت معنای «من» در نهایت به شکاف و غیاب می‌رسد. در شطح دوم، ساختار سلسله‌مراتبی الهی عمداً از جای خود برداشته می‌شود. از منظر دریدا این حرکتی تخریبی علیه امکان هر مرکز ثابت است. «لواء» از یک نشانه ثابت به میدان کش‌دار معنا تبدیل می‌شود؛ نه از آن محمد است و نه از آن گوینده، بلکه مدام موقعیتش را عوض می‌کند. متن نشان می‌دهد که «مرکز قدسی» در تعلیق است و هر تلاشی برای تثبیت آن، دوباره به بازی ارجاعات واگذار می‌شود. بنابراین، هر دو شطح، برخلاف ظاهرشان، درباره خود یا پیامبر نیستند، بلکه درباره «اسازی» (شالوده‌شکنی) امکان ثابت در معنا، هویت و مرجعیت‌اند. دریدا نشان می‌دهد که شطح، با برهم‌زدن دوگانه‌های «من/دیگری»، «پیامبر/سالک»، «مرکز/حاشیه»، خواننده را وارد فضایی می‌کند که در آن تنها امر پایدار، سیالیت و لغزش معنا است.

### ۳-۵. تجربیات سوررئالیستی و لکان

به‌طور کلی، رمزگشایی شطح با لکان شامل شناسایی نمادها و علامت‌ها، تحلیل رابطه خود و دیگری، درک میل و فقدان، تحلیل نظم نمادین/خیالی/واقع و بررسی ناخودآگاه ساختاریافته است. شطح از این منظر نمایشی از تجربه روانی و معنوی ناخودآگاه در زبان و نماد است.

گام نخست: شناسایی نمادها و علامت‌های ناخودآگاه. لکان تأکید می‌کند که معنا در زبان از راه نظام علامت‌ها شکل می‌گیرد، پس شطح‌ها نمادهایی هستند که ناخودآگاه سالک را آشکار می‌کنند، بنابراین استعاره‌ها، نمادها و تناقض‌ها علائم راهنمایی هستند (کلیگز، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

گام دوم: تحلیل رابطه میان «خود» و «دیگری» (هومر، ۱۳۸۸: ۵۲). شطح اغلب تجربه حضور حق یا وحدت وجود را بیان می‌کند. از نگاه لکان، این تجربه را می‌توان رابطه سالک با «دیگری نمادین»<sup>۱</sup> دانست، جایی که سالک در زبان و معنا با حضور فراتر از خود مواجه می‌شود.

گام سوم: درک میل و فقدان.<sup>۲</sup> لکان بر فقدان و کمبودی که سوژه در ساختار نمادین از آن رنج می‌برد تأکید داشت (فینک، ۱۳۹۷: ۱۲۲). تجربه عرفانی نیز اغلب با نوعی کمبود یا جست‌وجوی معنا همراه است. شطح‌ها بازتاب میل و خلأ روانی سالک هستند و لکان نشان می‌دهد که تجربه معنوی و زبان شطح به‌عنوان وسیله‌ای برای مقابله با این فقدان عمل می‌کند.

<sup>۱</sup>. the Symbolic Other

<sup>۲</sup>. Desire/ Lack

گام چهارم: تحلیل مرحله نمادین، خیالی و واقع<sup>۱</sup> (کلیگز، ۱۳۹۴: ۱۱۲-۱۲۴). شطح می‌تواند در هر یک از این سه نظم قرار گیرد: نظم نمادین: بیان تجربه عرفانی از راه زبان و سنت. نظم خیالی: تصویرسازی ذهنی و ایماژهای شخصی. نظم واقع: تجربه‌ای که فراتر از زبان و تصویر است و فقط با نشانه‌ها و پارادوکس‌ها اشاره می‌شود.

گام پنجم: تمرکز بر ناخودآگاه ساختاریافته (Lacan, 1966: 261). شطح بازتاب ناخودآگاه سالک است و تحلیل لکانی شامل بررسی چگونگی ساختاربنندی تجربه عرفانی در زبان و نمادها می‌شود. این روش نشان می‌دهد که شطح چگونه تجربه معنوی را به ساختارهای قابل فهم در ذهن و فرهنگ منتقل می‌کند.

بنابراین، مسأله در خوانش لکانی از شطح «عارف را آینه‌ای است که چون در آن نگاه کند، حق را ببیند» (همان، ۱۹۱)، بیان سازوکار میل و تصویر سوژه است؛ جایی که سالک می‌کوشد جای «دیگری بزرگ»<sup>۲</sup> را در ساختار نمادین پر کند. این شطح نشان می‌دهد که آینه همان مرحله آینه‌ای لکان است؛ یعنی سوژه تصویری ایده‌آل و یکپارچه از خود می‌سازد، اما این تصویر در واقع محصول میل به «دیگری بزرگ» است، نه حقیقتی درونی. وقتی عارف در آینه «حق» را می‌بیند، در سطح روان‌کاوانه در واقع میل خود به امر مطلق را بازمی‌تاباند؛ حق نامی است که او بر «امر ناممکن» می‌گذارد. این شطح لحظه‌ای را نشان می‌دهد که سوژه می‌خواهد از شکاف بنیادین خود فراتر برود و با تصویری کامل متحد شود؛ اما آنچه می‌بیند حق نیست، بلکه فانتاسم<sup>۳</sup> وحدت با «دیگری بزرگ» است. آینه بیرونی، تنها بازنمایی همان خلأ درونی است. بنابراین، شطح نشان می‌دهد که تجربه عرفانی، از نگاه لکان، تلاشی است برای پوشاندن فقدان ساختاری سوژه از راه فراقکتی تصویری ایده‌آل که به‌عنوان حق نام‌گذاری می‌شود (عرفا خود اذعان کرده‌اند که منظور از مشاهده حق، ذات حق نیست؛ بلکه همان خدای شخصی سالک است که به قدر سعه وجودی او بر او ظهور کرده‌است).

### ۳-۶. تجربیات شاعرانه و بارت<sup>۴</sup>

وقتی شطح به زبان شاعرانه و عاطفی میل پیدا می‌کند، رولان بارت و نظریه «لذت متن» راه‌گشا است. شطح شاعرانه بیش از آن که در پی انتقال یک معنا باشد، در پی ایجاد لذت زبانی و افق‌های متکثر دلالت است. در منطق بارت، متن شاعرانه فضای «نوشتار» است و خواننده فعالانه در تولید معنا مشارکت می‌کند. بنابراین، شطح شاعرانه هم‌چون متنی است که در سطحی دلالت‌های عرفانی دارد و در سطحی دیگر صرفاً بازی زبانی است که لذت و تأثر می‌آفریند. رمزگشایی در این چشم‌انداز یعنی نشان دادن این که شطح چگونه با موسیقی زبان، ایهام و تصویرسازی، تجربه عرفانی را به تجربه ادبی تبدیل می‌کند. گزارش عرفا از تجارب روحانی و معارج باطنی‌شان و به‌طور ویژه کتاب *کشف‌الأسرار و مکاشفات‌الأنوار* روزبهان شیرازی از یک سو بسط همین تجربه لذت‌بخش و شاعرانه معنوی است که از خیال قدسی نشأت می‌گیرد. بنابراین، برای رمزگشایی از این نوع تجربیات که پشتیبان ظهور شطح‌اند، می‌توان با گام‌های بارت چنین عمل کرد:

گام نخست: تشخیص وضعیت گفتاری. شطح متنی است که در سطحی فراتر از نیت مؤلف باید بررسی شود. بنابراین، اصل اساسی بارت یعنی مرگ مؤلف<sup>۵</sup> را باید در نظر گرفت؛ در این گام، بارت معتقد است که معنا در لحظه دریافت شکل می‌گیرد و نه در قصد تولیدکننده، لذا در لذت متن، خواننده همدست مؤلف محسوب می‌شود تا در جریان تولید معنا مشارکت کند (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۷۵).

1. Symbolic, Imaginary, Real

2. Autre

3. Fantasma: همان صحنه میل سوژه است

4. Roland Barthes (1915-1980)

5. Death of the Author

گام دوم: شناسایی رمزگان‌های زبانی. از نظر بارت هر متن از راه مجموعه‌ای از کدها عمل می‌کند: کد هرمنوتیکی<sup>۱</sup>، کد معنایی<sup>۲</sup>، کد نمادین<sup>۳</sup>، کد کنایی<sup>۴</sup> و کد فرهنگی<sup>۵</sup> (سلدن، ویدوسون، ۱۳۹۷: ۱۹۹-۱۹۷) و شطح نیز باید بر اساس این کدها گشوده شود.

گام سوم: تحلیل بینامتنی<sup>۶</sup>. بارت جمله معروفی دارد: «یک متن، بافتی از نقل قول‌ها است که از هزاران کانون فرهنگ گرفته شده است»<sup>۷</sup> (Barthes: 1993: 65)، پس شطح در شبکه‌ای از متون عرفانی، قرآنی و ادبی قرار دارد. رمزگشایی با بارت یعنی ردگیری این پیوندها و آشکار کردن هم‌نشینی متون؛ لذا باید دید که چگونه گفتار عارف، صدای چند متن و چند سنت را در خود جمع کرده است. پس، واژه‌ها و تصاویر شطح همگی بازتولید و دگرگون‌سازی گفتمان‌های پیشین مانند قرآن، حدیث، متون عرفانی متأخر، زبان شعر فارسی و سنت‌های نمادین هستند. بنابراین، باید برای کشف چندمعنایی<sup>۸</sup> جایگاه باز کرد؛ یعنی هر شطح واجد تکثر معنا است. رمزگشایی در اینجا یعنی بازگشودن این لایه‌های چندگانه بدون تقلیل آن به یک معنا.

گام چهارم: بررسی لذت متن. بارت در بحث لذت متن می‌گوید که ممکن است کیف و سرخوشی ناشی از متن که در خلال خوانش‌های شخص از متن رخ می‌دهد رابطه او با زبان را به بحران بکشاند (بارت، ۱۳۸۹: ۳۳). بنابراین، زبان شطح صرفاً معنای منطقی ندارد؛ بلکه تولیدکننده لذت زبانی و حتی گسست‌های خوشایند است که خواننده را به تجربه‌ای زیبایی‌شناسانه و عاطفی می‌کشاند.

خوانش بارتی از این شطح شاعرانه روزبهان: «جمله در آن دریا افتادند و جمله باز خوردند لیکن همه تشنه بیرون آمدند. از بحر قدم جز قطره‌ای نخوردند... قران کیوان در برج عقرب هلال یمنی را غایت محاق است و فرق فرقد بر شاخ ثور بس گرانبار است. رسیدگان نارسیده‌اند و حدوثیان از قدم ناپسندیده. کوه را با کاه چه آشنایی؟ و صرصر با عطسه گیاه در آتش چه کند؟ دیوک ماه از بوقلمون چین چه نشان دارد و گربه پشمینه پیش هزبر عرین چه شکار کند؟» (روزبهان بقلی، ۱۳۸۵: ۳۰۳)، مبتنی بر رخداد زبانی است که در آن سوژه در شبکه‌ای از رمزگان، تصاویر و ارجاعات فرومی‌رود و معنای تثبیت‌شده را از کار می‌اندازد. وضعیت گفتاری از آغاز کاملاً شاعرانه و گسسته است و گوینده در مقام کسی ظاهر می‌شود که زبان را اجرا می‌کند نه آن که معنا را گزارش کند. شطح با زنجیره‌ای از استعاره‌ها، تشبیهات نجومی، طبیعی و حیوانی، رمزگان‌هایی را فعال می‌کند که از عرفان، نجوم، اسطوره و گفتار عامیانه درهم آمیخته‌اند و متن را به سوی چندصدایی می‌برند. این شبکه رمزگان‌ها اجازه می‌دهد که متن دائماً از یک نظام معنا به نظامی دیگر لغزش کند؛ «دریا»، «بحر قدم»، «قران کیوان»، «هلال یمنی»، «فرقد»، «ثور»، «صرصر»، «دیوک ماه»، «گربه پشمینه»، همه این عناصر درون سنت‌های متفاوت معنا تولید می‌کنند، اما کنار هم قرار گرفتن‌شان ساختاری معناگرایز پدیدمی‌آورد که هویت شطح را شکل می‌دهد. بینامتنیت در اینجا پررنگ است؛ متن ناخودآگاه متون عرفانی، نجومی، حکمی و فانتزی را فرامی‌خواند بدون آن که به هیچ‌کدام وفادار بماند. این ارجاع‌های پراکنده خواننده را وادار می‌کنند که معنا را در یک مرکز واحد نیابد، بلکه در لغزش میان متون و مرکزهای متعدد بجوید. اما نقطه اصلی در تحلیل بارت لذت متن است که خواننده با این انبوه تصاویر نامتجانس دچار لذت گسست می‌شود. شطح از منطق معنای قطعی عبور می‌کند و با تراکم استعاره‌ها، با شتاب تصویرسازی و با بی‌اعتنایی به انسجام روایی، نوعی سرخوشی زبانی پدیدمی‌آورد. لذت دقیقاً همان‌جا است که زبان از کارکرد ارجاعی آزاد می‌شود و به بازی دلالت‌ها تبدیل می‌شود؛ پس «صرصر» و «عطسه گیاه»، همگی نشانه‌هایی هستند که در معنای

1. Hermeneutic Code

2. Semantic Code

3. Symbolic Code

4. Proairetic Code

5. Cultural Code

6. Intertextuality

7. Le texte est un tissu de citation, issues des mille foyers de la culture.

8. Polysemy

ثابت آرام نمی‌گیرند و همین تعلیق، تجربه شاعرانه را می‌سازد. در نتیجه، این شطح از منظر بارت نمایش رهایش زبان است که با بازی رمزگان‌ها و ناآرامی تصاویر، خواننده را از جست‌وجوی معنا به لذت‌بردن از فرایند دلالت می‌برد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی آن است که شطح به‌عنوان متنی چندلایه و چندصدا آشکار شود که فراتر از قالب تک‌معنایی سنتی، در تنش میان چشم‌اندازهای معنوی، زبانی و روانی قابل قرائت باشد. تحلیل تاریخی و سنتی شطح نشان داد که مفسران کلاسیک، از جمله روزبهان شیرازی، در صدد مشروعیت‌بخشی به این گفتارهای حدی بوده‌اند و از رهگذر الحاق آن به دستگاه شریعت، شطح را در محدوده‌ای از تفسیر عرفانی-تشریحی نگاه داشته‌اند. اما رهیافت‌های مدرن با بهره‌گیری از دستاوردهای روان‌کاوی، پدیدارشناسی، هرمنوتیک و نشانه‌شناسی، امکان آن را مهیا می‌کند که شطح به‌منزله بیان نمادین تجربه‌ای منفرد و استعلایی تفسیر شود. لذا، بر مبنای نظریه ریکور، شطح به‌سان متنی استعاری و متناقض، حامل معنایی چندسطحی است که از دل تنش میان متن و افق خواننده برمی‌خیزد. دریدا با گشودن منطق تفاوت، شطح را در وضعیت تعلیق و بی‌قراری دلالت قرار می‌دهد و امکان حقیقت‌جویی را در پراکندگی معنا آشکار می‌کند. بارت از رهگذر رمزگان‌های زبانی و بینامتنیت، شطح را در شبکه‌ای از گفتمان‌ها رمزگشایی و بر لذت متن و فراروی معنا تأکید می‌کند. در سطحی دیگر، الیاده و ویلیام جیمز بر وجه قدسی و تجربه‌محور شطح انگشت می‌گذارند و آن را به‌منزله شهادتی بر حضور امر متعالی تفسیر می‌کنند. لکان نیز با تأکید بر شکاف هستی‌شناختی سوژه، شطح را بازتابی از سازوکارهای فقدان، فانتاسم و امر ناممکن می‌داند. بنابراین، جمع‌بندی نشان می‌دهد که شطح را می‌توان در امتداد دو مسیر خوانش دنبال کرد؛ در مسیر نخست که سنتی است، شطح در مقام گزاره‌ای نیازمند توجیه شرعی ظاهر می‌شود. در مسیر دوم که مدرن است، شطح به‌منزله واقعه‌ای زبانی، روانی و قدسی رمزگشایی می‌شود. براین‌دوم دو رویکرد، نفی یا اثبات ادعای عارف نیست، بلکه آشکار کردن پیچیدگی و غنای زبانی-تجربی شطح است؛ امری که همزمان مرز میان انسان، خدا و جهان را درهم می‌ریزد و امکان خوانش جدیدی از عرفان را در پرتو نظریه‌های معاصر فراهم می‌کند.

#### منابع

- افتخار، زهرا، آقاحسینی، حسین و آنگونه جونقانی، مسعود (۱۴۰۳). «تحلیل زبان شطح بر اساس الگوی گفتمان پویا در شرح شطحیات روزبهان»، دوفصلنامه عرفان‌پژوهی در ادبیات، دوره ۳، شماره ۵، ۳۸-۱۱. (DOI): 10.22054/MSIL.2024.74474.1127
- الیاده، میرچا (۱۳۸۸). *مقدس و نامقدس، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: علمی و فرهنگی.*
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). *نمادپردازی، امر قدسی و هنرها، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نیلوفر.*
- بارت، رولان (۱۳۸۹). *لذت متن. ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.*
- جعفری سمانه و میرباقری فرد، سیدعلی اصغر (۱۳۹۹). «تحلیل محتوایی شطح (بر پایه شطحیات قرن دوم تا هفتم)»، *پژوهشنامه عرفان*. سال ۱۱، شماره ۲۲، صص ۴۷-۶۰. <http://erfanmag.ir/article-1-625-fa.html>
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). «تحلیل انتقادی تعاریف شطح». *ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال هفتم، شماره ۱۴، صص ۱۴۹-۱۷۶.* <https://doi.org/10.22051/jml.2017.11951.1204>
- جیمز، ویلیام (۱۳۹۱). *تنوع تجربه دینی. ترجمه حسن کیانی. تهران: حکمت.*
- چارلنگ علی‌ضامی، فرزانه و مهرکی، ایرج (۱۴۰۳). «ویژگی کارکردهای زبان در سوررئالیسم و شطحیات صوفیه»، *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی*. دوره ۱۶، شماره ۵۹، صص ۴۳-۶۳.
- حیدری، فاطمه (۱۳۹۹). «رویکردهای متفاوت نسبت به شطح‌گویی و انواع درونمایه شطحیات»، *پژوهشنامه عرفان*. سال ۱۱، شماره ۲۲، صص ۸۸-۶۱. <http://erfanmag.ir/article-1-661-fa.html>
- روزبهان شیرازی (۱۴۲۶ ق). *مشرّب الأرواح*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *شرح شطحیات، تصحیح و مقدمه هانری کربن. چ پنجم. تهران: طهوری.*
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). *کشف الأسرار و مکاشفات الأنوار، تصحیح و ترجمه مریم حسینی. تهران: سخن.*

- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). هرمنوتیک: احیای معنا یا کاهش توهم، ترجمه هاله لاجوردی. مجله ارغنون. شماره ۳، صص ۱-۱۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). زمان و حکایت، ج اول، ترجمه مهشید نونهالی. تهران: گام نو.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی. تهران: مرکز.
- زرقانی، سید مهدی و اخلاقی، الهام (۱۳۹۱). «تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه کنش گفتار»، *ادبیات عرفانی الزهراء*، شال ۳، شماره ۶، صص ۸۰-۶۱. <https://doi.org/10.22051/jml.2013.86>
- سراج، ابونصر (۱۹۱۴). *اللمع فی التصوف*. تصحیح رینولد البین نیکلسون. لندن.
- سلدن، رمان و ویدوسون، پیتر (۱۳۹۷). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر. تهران: بان.
- سیدان، الهام و حجتی‌زاده، راضیه (۱۳۹۵). «بررسی فرایند حسی - ادراکی شطحیات عرفانی بر اساس نظریه نشانه‌معناشناسی احساسات»، *پژوهش‌های ادبی*، دوره ۱۳، شماره ۵۲، صص ۶۵-۹۰. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17352932.1395.13.52.6.2>
- طاهری، حسین (۱۴۰۱). *علاءالدوله سمنانی: ده گفتار کلامی، فلسفی و عرفانی*، ج دوم. تبریز: یانار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹). شرح و تبیین اندیشه‌های فلسفی، کلامی و عرفانی شیخ علاءالدوله سمنانی. سمنان: حبله‌رود.
- عین‌القضات همدانی (۱۳۸۵). دفاعیات، به کوشش قاسم انصاری. تهران: منوچهری.
- فهیمی، رضا، آقاحسینی، حسین و نصر اصفهانی، محمدرضا (۱۳۹۱). «بررسی مفهوم تجلی و انواع آن از دیدگاه ابن عربی»، *ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء*، سال سوم، شماره ۶، صص ۱۲۰-۱۰۱. <https://doi.org/10.22051/jml.2013.88>
- فرهادی، سودابه و امیدی، ایوب (۱۳۹۶). «بررسی شطحیات عرفانی با نگاهی به نظریه گشتاری چامسکی»، *فصلنامه عرفانیات در ادب فارسی*، شماره ۳۳، صص ۱۸۲-۱۶۰.
- فینک، بروس (۱۳۹۷). *سوژه لاکانی بین زبان و ژوئیسانس*. ترجمه محمدعلی جعفری. تهران: ققنوس.
- کلیگز، مری (۱۳۹۴). *درسنامه نظریه‌های ادبی*. ترجمه جلال سخنور و دیگران. تهران: اختران.
- گلی، احمد و دستمالچی، ویدا (۱۳۹۴). «رمزگشایی شطحیات برپایه علم معانی»، *فنون ادبی اصفهان*. دوره ۷، شماره ۱، صص ۳۳-۴۶. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20088027.1394.7.1.6.3>
- لاهیجی، محمد (۱۳۷۷). *مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز*، پیشگفتار علیقلی محمودی بختیاری. تهران: علم.
- مباشری، محبوبه و واعظ‌زاده، فائزه (۱۴۰۲). «تحلیل خلاقیت‌های زبانی روزبهان بقلی در شرح شطحیات با تکیه بر الگوی ارتباطی یاکوبسن»، *پژوهش‌های دستوری بلاغی*، دوره ۱۳، شماره ۲۴. <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10527.1591>
- مکاریک، ایرنا (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- مورنو، آنتونیو (۱۳۹۲). *یونگ، خدایان و انسان مدرن*. ترجمه داریوش مهرجویی. تهران: مرکز.
- میرباقری‌فرد، سید علی اصغر و آنگونه جونقانی، مسعود (۱۳۹۹). «تحلیل شطح بر مبنای تفکیک وجودشناسی و معرفت‌شناسی»، *ادب پژوهی*. شماره ۱۳، صص ۶۰-۲۹. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17358027.1389.4.13.2.4>
- هنرمند، سعید (۲۰۱۶). *اندیشه‌های پل ریکور درباره استعاره، خود، سیاست و گفتمان*، کانادا: جوان.
- هومر، شون (۱۳۸۸). *ژاک لاکان*، ترجمه محمدعلی جعفری و محمدابراهیم طاهری. تهران: ققنوس.

## References

- Ayn al-Qudat Hamadani. (2006). *Difaiyat*. Edited by Ghasem Ansari. Tehran: Manouchehri. [in Persian]
- Barthes, R. (2010). *The Pleasure of the Text*. Translated by Payam Yazdanjoo. Tehran: Markaz. [in Persian]
- \_\_\_\_\_. (1993). *La mort de l'auteur*. Paris: Seuil.
- Chaharlang Ali-Zamani, F & Mehraki, I. (2024). "Features of Language Functions in Surrealism and Sufi Shathiyat." *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts*, Vol. 16, No. 59, pp. 43-63. [in Persian]
- Derrida, J. (1968). *La Différence*. (Conférence prononcée à la Société française de Philosophie). in *Théorie d'ensemble*. Paris: Seuil.

- Eftekhari, Z., Aghahosseini, H., & AlGuneh Jonaghani, M. (2024). Analysis of Shath language based on the dynamic discourse model in Sharh Shathiyat of Ruzbihan. *Two-Season Journal of Mysticism Studies in Literature*, 3(5), 11–38. [in Persian]
- Eliade, M. (2009). *The Sacred and the Profane*. Translated by Behzad Saleki. Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]
- \_\_\_\_\_. (2014). *Symbolism, the Sacred, and the Arts*. Translated by Mani Salehi Allameh. Tehran: Niloufar. [in Persian]
- Fahimi, R., Aghahosseini, H., & Nasr Esfahani, M. R. (2012). Examining the concept of manifestation and its types from the perspective of Ibn Arabi. *Al-Zahra University Journal of Mystical Literature*, 3(6), 101–120. [in Persian]
- Farhadi, S. & Omid, A. (2017). Examining mystical shathiyat with reference to Chomskyan transformational theory. *Mysticism in Persian Literature Quarterly*, 33, 160–182. [in Persian]
- Fink, B. (2018). *The Lacanian Subject Between Language and Jouissance*. Translated by Mohammad Ali Jafari. Tehran: Ghoghnoos. [in Persian]
- Goli, A. & Dastmalchi, V. (2015). “Decoding Shathiyat Based on Ilm al-Ma’ani (Science of Meanings).” *Fonoone Adabi-ye Isfahan*, Vol. 7, No. 1, pp. 33-46. [in Persian]
- Heidegger, M. (2007). *Being and Time*. Translated by Siavash Jamadi. Tehran: Ghoghnoos. [in Persian]
- Heydari, F. (2020). “Different Approaches to Shath-Gui and Thematic Types of Shathiyat.” *Pajouheshnameh-ye Erfan*, Vol. 11, No. 22, pp. 61-88. [in Persian]
- Homer, S. (2009). *Jacques Lacan*. Translated by Mohammad Ali Jafari & Mohammad Ebrahim Tahayi. Tehran: Ghoghnoos. [in Persian]
- Honarmand, S. (2016). *Paul Ricœur’s Thoughts on Metaphor, Self, Politics, and Discourse*. Canada: Javan. [in Persian]
- Jafari, S. & Mirbagheri-Fard, S. A. A. (2016). “Critical Analysis of Definitions of Shath.” *Adabiyat-e Erfani-ye University of Alzahra*, Vol. 7, No. 14, pp. 149-176. v
- Jafari, S. & Mirbagheri-Fard, S. A. A. (2020). “Content Analysis of Shath (Based on Shathiyat from the 2nd to the 7th Century).” *Pajouheshnameh-ye Erfan*, Vol. 11, No. 22, pp. 47-60. [in Persian]
- James, W. (2012). *The Varieties of Religious Experience*. Translated by Hassan Kiani. Tehran: Hekmat. [in Persian]
- Jung, C. G. (b. 2011). *Psychology of the Unconscious*. Translated by Mohammad Ali Amiri. Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]
- \_\_\_\_\_. (2013). *Spirit and Life*. Translated by Latif Sedghiani. Tehran: Jami. [in Persian]
- \_\_\_\_\_. (a. 2011). *Man and His Symbols*. Translated by Hassan Akbariyan Tabari. Tehran: Dayereh. [in Persian]
- Klages, M. (2015). *Handbook of Literary Theories*. Translated by Jalal Sokhnoor et al. Tehran: Akhteran. [in Persian]
- Lacan, J. (1966). *Ecrits*. Paris: editions du Seuil.
- Lahiji, M. (1998). *Mafatih al-I’jaz fi Sharh Golshan-e Raz*. Foreword by Aligholi Mahmoudi Bakhtiari. Tehran: Elm. [in Persian]
- Makarik, I. (2005). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theories*. Translated by Mehran Mohajer & Mohammad Nabavi. Tehran: Agah. [in Persian]
- Mirbagheri-Fard, S. A. A. & Algoune Jonaqani, M. (2020). “Analysis of Shath Based on Ontological and Epistemological Distinctions.” *Adab-Pazhouhi*, No. 13, pp. 29-60. [in Persian]
- Mobashery, M., & Vaezzadeh, F. (2023). Analysis of linguistic creativity in Ruzbihan Baqli’s Sharh Shathiyat with emphasis on Jakobson’s communication model. *Research in Rhetorical Grammar*, 13(24). [in Persian]
- Moreno, A. (2013). *Jung, Gods, and Modern Man*. Translated by Dariush Mehrjooei. Tehran: Markaz. [in Persian]
- Ricœur, P. (1994). *Hermeneutics: Reviving Meaning or Reducing Illusion*. Translated by Haleh Lajvardi. *Arghanoon Journal*, No. 3, pp. 1-10. [in Persian]

- \_\_\_\_\_. (2004). *Time and Narrative, Vol. 1*. Translated by Mahshid Nownehali. Tehran: Gam-e No. [in Persian]
- \_\_\_\_\_. (2011). *Life in the Textual World*. Translated by Babak Ahmadi. Tehran: Markaz. [in Persian]
- \_\_\_\_\_. (1976). *Interpretation Theory: Discours and the Surplus of Meaning*. Fort Worth: Texas Christian University Press.
- Ruzbehan Shirazi. (2005 AH). *Mashrab al-Arwah*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Ruzbehan Shirazi. (2006). *Sharh Shathiyat*. Edited and prefaced by Henry Corbin. 5th ed. Tehran: Tahouri. [in Persian]
- \_\_\_\_\_. (2014). *Kashf al-Asrar va Makashafat al-Anwar*. Edited and translated by Maryam Hosseini. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Sarraj, Abu Nasr. (1914). *Al-Luma' fi al-Tasawwuf*. Edited by Reynold A. Nicholson. London.
- Selden, R & Widdowson, P. (2018). *Guide to Contemporary Literary Theory*. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Ban. [in Persian]
- Seyedan, E, & Hojjatizadeh, R. (2016). Investigation of the sensory-cognitive process of mystical shathiyat based on semiotics of emotions theory. *Literary Studies*, 13(52), 65–90. [in Persian]
- Taheri, H. (2020). *Explanation and Elucidation of Philosophical, Theological, and Mystical Thoughts of Sheikh Ala al-Dawla Semnani*. Semnan: Hable-Rood. [in Persian]
- \_\_\_\_\_. (2022). *Ala al-Dawla Semnani: Ten Theological, Philosophical, and Mystical Discourses*. 2nd ed. Tabriz: Yanar. [in Persian]
- Zarghani, S. M, & Akhlaghi, E. (2012). Genre analysis of shath based on speech act theory. *Al-Zahra Journal of Mystical Literature*, 3(6), 61–80. [in Persian]

